

آموزش در قرن هشتم هجری

بر اساس کتاب «الدرر الكامنة»

سید علی رضا واسعی

تربیت نیز در آن از مقام حساسی برخوردار می‌گردد، چرا که بیان ارزش‌ها و ضرورت وجودی آنها جز با ضوابط آموزشی و پرورشی میسر نمی‌باشد.

اسلام دین ارزشی و متکفل تعالی روح انسانی به مقام بلند شرافت و برتری بر مخلوقات هستی است، چنان که در جای جای کتب دینی و دستورات شرعی، در کلام ائمه معصومین (ع) و علمای دین آمده و بیگانگان نیز بر آن نظر همگون دارند. سخن «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» که به صراحت وظیفه حضرت را کمال بخشی مکارم اخلاقی انسان شمرده و آن را وظیفه همیشگی پیامبر (ص) دانسته تا آیاتی که به روشنی بر تزکیه و تعلیم پامی فشارد همه و همه از ارزشی بودن دین اسلام حکایت دارد.

با این دو مقدمه، میزان همبستگی اسلام با آموزش آشکار می‌شود و راز پافشاری آن بر تعلیم و تربیت نیز به دست می‌آید؛ اسلام بیش از هر چیز انسان را به فراگیری و تعلّم فراخوانده و برای آن نه از جنسیت سخن به میان آورده است و نه از سن و زمان و حتی می‌توان ادعا کرد آموزش را همچون تکلیف شرعی واجب نموده و تحمل هرگونه رنج و مشکل را در جهت دستیابی به آن سفارش کرده است؛ **اطلبوا العلم ولو بالصین یا اطلبوا العلم من المهدالی اللحد** برای آموزش حد و مرزی نشناخته است و همچنین با «انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال» آموختن از هر کس را تجویز کرده است.

هدف عمده کتاب، شناسایی بزرگان و شخصیت‌های مختلف این قرن در دنیای اسلام است، چه آن که برجستگی شان در جهت علمی باشد یا سیاسی و اجتماعی، گاه افراد معمولی نیز به جهت نقش آفرینی در حوزه ترویج دانش و فرهنگ معرفی

کتاب «الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة» تألیف شیخ الاسلام شهاب‌الدین احمد بن حجر العسقلانی (متوفای سال ۸۵۲) است که دارالکتب الحدیثه آن را با تحقیق و مقدمه محمد سید جلاء الحق (از علمای الازهر) به چاپ رسانده و زندگی‌نامه ۵۲۰۴ تن از بزرگان در آن آمده است. این کتاب مطابق سخن محقق آن دارای مزایایی چند است، از جمله:

اول کتابی است که بر مبنای بررسی قرون تألیف شده و سپس الگویی برای دیگران قرار گرفته است؛ شاگردش حافظ سخاوی در کتاب الضوء اللامع فی اعیان القرن التاسع و شیخ عبدالقادر بن الشیخ العیدروس در النور السافر فی اخبار القرن العاشر به چنین شیوه‌ای عمل کرده‌اند.

دیگر این که مؤلف، زندگی‌نامه بسیاری از اساتید خود را آورده و اطلاعات در خوری از آنان ارائه کرده است که در دیگر کتب آن را نمی‌توان یافت. ویژگی دیگر یادکرد زنان دانشمند است که بی‌گمان فرصت نویی به دانش پژوه می‌دهد تا واقع‌بینانه تر به عرصه فرهنگ و دانش آن زمان پای نهد. دیگر ذکر تاریخ احوال ملوک و سلاطین به ویژه ترک و مغولان است، همچنین به جنگ‌های زمان خویش اشاره کرده است. آخر این که احوال زنان و مردان را به نقد و بررسی گرفته و به گزارش تنها اکتفا نکرده است.

کتاب به جهات بیان شده از ارزش فرهنگی بالایی برخوردار است و می‌توان بر اساس آن، آموزش و پرورش آن دوره را به تصویر کشید و نشان داد که این نهاد در آن دوره دارای چه جایگاهی و چه ویژگی‌ها و روش‌هایی بوده است و نیز می‌توان دریافت که علوم رایج آن زمان چه بوده و فراگیران در چه مکان‌هایی تحصیل می‌کردند.

وقتی ارزش‌ها در مکتبی جایگاه ویژه یافت توجه به تعلیم و

دیگران نیز اجازه دریافت کرده است.^۸ سماع از زنان امری رایج و بدون اشکال بود؛ ابراهیم بن احمد از دختر جدۀ خویش زیبیه،^۹ احمد بن عبدالوهاب از دختر منجار^{۱۱} و ابراهیم بن محمد از زینب بنت سلیمان اسعدیه،^{۱۱} و ... سماع حدیث کرده اند.

زینب دختر مکی دانشمندی بوده که علمای زیادی از وی حدیث شنیده اند، از جمله: احمد بن محمد،^{۱۲} ابراهیم بن محمد،^{۱۳} احمد بن اسحاق،^{۱۴} احمد بن عبدالرحمن^{۱۵} و احمد بن عبدالهادی.^{۱۶}

سماع زنان نیز امری طبیعی و رایج بود؛ جویریۀ دختر احمد بن احمد از ابی الحسن بن صواف، حسن نسایی و مسند حمیدی را شنید^{۱۷} یا زاهده دختر حسین بن عبدالله از شیخ شمس الدین،^{۱۸} زهره دختر عمر بن حسین از کمال ضریر و دیگران^{۱۹} سماع حدیث کرده اند.

اجازۀ حدیث به زنان نیز امری معمول بود؛ فاطمه دختر محمد، از کرمانی و دیگران اجازه داشت،^{۲۰} زینب دختر محمد از اعز بن فضایل و یحیی بن ابی القاسم^{۲۱} اجازه داشت.

مدرسه سازی

افزایش روزافزون دانش پژوهان و حلقه های درسی از بدو ظهور اسلام، مسلمانان را به ساخت مدارس کشاند و در نتیجه بزرگ ترین مدارس را در تاریخ فرهنگ اسلامی از خود به جای گذاشتند. این حرکت ارزشمند، هیچ گاه به رکود نگرایید. وقتی

شده اند، به این جهت می توان گفت که در کتاب به مبانی تعلیم و تربیت و اصول آن کمتر توجه شده است.

به هر حال با استناد به کتاب الدرر الکامنه می توان تصویری از پرورش و آموزش اسلامی در قرن هشتم ارائه کرد.

فراگیری دانش در سنین مختلف

اسلام مسلمانان را در هر دوره از زندگی به آموختن و اندوختن فراخوانده، و همین تأکید و ترغیب گاه خواب از چشم اشخاص ربوده است چنان که در زندگی احمد بن حمدان آمده است که وی تمام شب و روز را به نوشتن می پرداخت و لحظه ای از آن دست نمی کشید^۱ یا افراد را از سنین کودکی به حفظ کتاب و آموزش آن وامی داشت، محمد بن عبدالله همدی در دوران کودکی کتاب التنبیه را حفظ کرد.^۲ تأکید اسلام گاه حتی علمای بزرگ را وامی داشت تا همه عمر خویش را صرف آموزش کودکان کنند.^۳ اسلام برای علما ارزش بسیار قائل است تا جایی که آنان را در ردیف پیامبران و اولیا قرار می دهد. از این سخن می توان به سر پویایی جوامع اسلامی در قرون اولیه و کوشش طاقت فرمای علمای اسلامی پی برد که گاه در سنین جوانی در فنون مختلفی صاحب نظر می شدند؛ محمد بن قاسم در دوره جوانی در فقه و نحو و خط تخصص یافت و از شیوخ زمان نیز خویش اجازاتی دریافت کرد.^۴

آموزش فقط به دوران کودکی یا جوانی محدود نمی شد، بلکه گاه کهن سالانی نیز پس از تجربه ها و اندوخته های دیگر به تعلّم و آموختن روی می آوردند و آن را تکلیفی انسانی و شرعی می دانستند؛ ابراهیم بن ابوبکر بن یعقوب در کهولت سن طالب علم شد و اجازاتی دریافت کرد.^۵ افرادی نیز در پیری برای سماع حدیث در پیشگاه عالمان زانو زدند^۶ یا به تحصیل علوم دینی روی کردند؛ البته این رویکرد تابع جایگاه علوم دینی در جامعه اسلامی آن زمان بوده است. عبدالله بن محمد در اواخر عمر به علوم دینی روی کرد و کتاب المصابیح را در مسجد جامع با عبارات بکر و فصیحی برای خاص و عام تشریح می کرد.^۷

دانش آموزی زنان

آموزش در اسلام فقط از آن مردان نبود، بلکه زنان نیز علاوه بر کارهای خانه و تربیت فرزند به تحصیل نظر داشتند و گاه به مقامات بالای علمی دست می یافتند. در این دوره زنان دانشمند بسیاری دیده می شوند، بعضی از آنان دارای حلقه های درسی بوده و علمای بزرگی از آنان سماع حدیث کرده یا اجازه گرفته اند. محمد بن رافع از شخصیت های بزرگ این قرن است که علاوه بر دمیاطی و عثمان بن حمصی از فاطمه بنت البطاحی و فاطمه بنت سلیمان و

۱. ج. ۱، ص ۱۳۵.
۲. ج. ۳، ص ۱۰۹.
۳. همان، ص ۱۵.
۴. همان، ص ۲۵۹.
۵. ج. ۱، ص ۲۳.
۶. همان، ص ۸۱.
۷. ج. ۳، ص ۴۸.
۸. ج. ۴، ص ۵۹.
۹. ج. ۱، ص ۱۲.
۱۰. همان، ص ۲۰۹.
۱۱. همان، ص ۶۳.
۱۲. همان، ص ۷۲.
۱۳. همان.
۱۴. همان، ص ۱۰۹.
۱۵. همان، ص ۱۷۵.
۱۶. همان، ص ۲۰۸.
۱۷. همان، ص ۸۱.
۱۸. ج. ۲، ص ۲۰۵.
۱۹. همان، ص ۲۰۸.
۲۰. ج. ۳، ص ۳۰۹.
۲۱. ج. ۲، ص ۲۱۵.

تدریس می کرد^{۲۹} و علی بن عبدالکریم در زاویه ای استقرار یافت و در همان جا به تعلیم مشغول شد.^{۳۰}

گاه برای دست یافتن به یک زاویه به ویژه جاهایی که به اعتبار دانشمندی عنوان می یافت، طی مراحل علمی، ضروری بود، فی المثل بلبان بن عبدالله پس از گذشت سال ها تحقیق و پژوهش و آموزش به «زاویه شیخ» دست یافت.^{۳۱}

ب) مدارس

مهمترین پایگاه آموزشی، مدارس بودند که از قرن سوم هجری در جامعه اسلامی سر بر آوردند و گذر زمان بر شمار آنها افزود؛ در قرن هشتم مدارس بسیاری به چشم می خورد که به ذکر نام برخی از آنها اکتفا می شود.

محمد بن علی در مدرسه کاملیه (که ملک الکامل آن را بنا کرده بود) تدریس می کرد،^{۳۲} محمد بن احمد در شریفیه، فقه و در قبه بیهر سیه، درس حدیث می گفت،^{۳۳} محمد بن اسحاق در ملکیه واقسنقریه،^{۳۴} ابراهیم بن احمد در جاروخیه،^{۳۵} محمد بن ابراهیم در شبلیه دمشق،^{۳۶} عمر بن ابی الحرم در منکوترمیه و قراستقریه و قبه منصوریه،^{۳۷} علی بن محمد در سیفیه قاهره،^{۳۸} علی بن محمد در ظاهریه و دیلمیه،^{۳۹} و ... تدریس داشتند.

دیگر مدارسی که نام آنها در کتاب الدرر الکامنه آمده عبارت است از: سلطانیه،^{۴۰} شیخونیه،^{۴۱} اسکندریه،^{۴۲} مجاهدیه و

حسن بن محمد بن قلدون صالحی به سلطنت رسید به بنای مدرسه رمیله دست زد.^{۲۲} مدرسه سازی فقط از طرف سیاست مداران یا سلاطین نبود، بلکه افراد خیر و توانمند نیز به ساخت مدارس توجهی جدی مبذول می داشتند. محمد بن فضل الله قبطی فرد خیری بود که علاوه بر بنا کردن مساجد متعدد و بیمارستانی در رمه و نابلس و تعبیه حوض هایی بر سر راه مسافران، مدرسه ای را نیز در نابلس پی ریخت.^{۲۳} محمد بن حسین نیز تاجری بود که مدرسه بزرگی در مصر بنا نهاد و اوقاف زیادی برای آن در نظر گرفت.^{۲۴}

گاه علما خود به تأسیس مدارس دست می زدند؛ حسین بن داود وقتی به دمشق آمد و در آن جا ساکن شد پس از سماع حدیث از علما، مدرسه معروف سلامیه را بنا نهاد.^{۲۵}

محل های آموزشی

فراگیری دانش جا و مکان خاصی نمی شناسد، گاه فرد در خانه دانشمندی یا در کتابخانه و خانقاه و بادیه یا در جای دیگر به فراگیری دانش روی کرده است، اما با همه اینها در گذر ایام مکان های ویژه ای برای آموزش پدید آمد که ذکر تفصیلی آن در گنجایش این مقال نیست، از این رو به اجمال مواردی از آن ذکر می شود:

الف) مسجد

مسجد از اولین روزی که در جامعه اسلامی بنا شد پایگاهی برای تجمع اندیشمندان و دانش پژوهان گردید و تا مدت ها مهمترین مکان آموزش اسلامی به شمار می آمد، اما گذر زمان و فراوانی دانش آموزان و فرهیختگان و تصادم میان آموزش و عبادت و همچنین ضرورت آموزش کودکان و زنان که گاه محذوراتی می آفرید، آهسته آهسته، بحث و درس را به مکان های دیگر و اختصاصی کشاند، البته در طول تاریخ اسلام مسجد پایگاه آموزشی خود را از دست نداد؛ دسته ای از علما به حکم قداست مساجد و معنویت حاکم بر آنها دروس دینی خود را جز در مساجد عرضه نمی کردند.

مغلطای بن قلیج که فردی پر مطالعه و نویسنده توانایی بود مدتی طولانی در جامع قلعه تدریس داشت،^{۲۶} محمد بن محمد (قاضی نابلس) نیز در جامع ظافری به تدریس می پرداخت^{۲۷} و علی بن عبدالکامن در جامع حاکم و کهاربه برای تعلیم حاضر می شد.^{۲۸}

ب) زاویه

پایگاه آموزشی دیگر، زاویه بود که البته می توان آن را زیر مجموعه مساجد دانست، اما چون اصطلاح شده، می طلبد به گونه ای مستقل عنوان شود؛ محمد ابن احمد در زاویه شافعی

۲۲. همان، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.
۲۳. ج ۴، ص ۲۵۵.
۲۴. همان، ص ۵۰.
۲۵. ج ۲، ص ۱۴۱.
۲۶. ج ۵، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.
۲۷. ج ۴، ص ۲۷۶.
۲۸. ج ۳، ص ۱۳۴.
۲۹. همان، ص ۴۲۰.
۳۰. همان، ص ۱۴۳.
۳۱. ج ۲، ص ۲۵.
۳۲. ج ۴، ص ۱۷۳.
۳۳. ج ۳، ص ۴۳۹.
۳۴. همان، ص ۴۷۳.
۳۵. ج ۱، ص ۸.
۳۶. ج ۳، ص ۳۹۵.
۳۷. همان، ص ۲۳۷.
۳۸. همان، ص ۱۷۶.
۳۹. همان، ص ۱۷۵.
۴۰. ج ۲، ص ۳۶۴.
۴۱. همان، ص ۳۰۹.
۴۲. همان، ص ۲۹۸.

پوشیدن لباس آنان سر باز زده و به شکل فقرا درمی آمدند، گویا لباس فقها لباس اشرافی بوده است؛ حسین بن علی فقیه توانمندی بود که بعد از مدت ها نشست و برخاست با فقرا به زی فقها درآمد و در ملکیه به تدریس پرداخت. ۶۴

- درآمد و مستمری: بی گمان پیدایی مدارس و به دنبال آن سامان یابی وضعیت آموزش می طلبید که عده ای با عنوان معلم و فزاده وارد کار شوند و از این طریق زندگی خویش را سپری نمایند، به همین منظور برای اساتید مستمری هایی در نظر گرفته بودند که با آن زندگی می کردند؛ محمد بن محمد که در ظاهره و مدرسه ابی حلیه و مسجد الرصد حدیث می گفت و در جامع خندق خطابه می کرد هم از سرزمین مصر درآمدی داشت و هم از صُغد برای او مقرر می رسید. ۶۵

- پذیرش قضاوت: قضاوت که امر خطیر اجتماعی و تا حدی سیاسی است به جهت ارتباط و تنگاتنگی آن با علوم دینی گاه مورد توجه علما قرار می گرفت؛ محمد بن حسین که در فقه مهارت یافت نیابت قضاوت در اسکندریه را پذیرفت و در آن جا فتوا می داد و تدریس می کرد. ۶۶

البته پذیرش قضاوت امری همگانی نبود، بلکه دانشمندانی بودند که آن را نمی پذیرفتند؛ عبدالله بن جعفر (که از صاغانی و

مستنصریه، ۲۲ سعدیه، ۴۴ ظبیانیه، ۴۵ تنکزیه در قدس، ۴۶ عمادیه، ۴۷ مساریه، ۴۸ عذراویه، ۴۹ طرخانیه، ۵۰ ام الاشراف (در تیانه)، ۵۱ مسروریه، ۵۲ صلاحیه، ۵۳ رواجیه حلب، ۵۴ بادرائیه، ۵۵ صرغتمشیه، ۵۶ فخریه، منصوریه، ۵۷ شرفیه، رکنیه، ریحانیه، غیلانیه دمشق، فتحیه، قلیجیه، عادلیه، عینیه، ناصریه مصر، حلاویه، شاذبختیه، جردیکیه، بهائیه دمشق، دولعیه در حوران، معزیه در قوص، مظفریه در مکه، کروسیه دمشق، عمادیه و دماغیه واسط و ...

ت) دارالحدیث

دارالحدیث مکان آموزشی دیگری بود که البته در این دوره، بیشتر جنبه تخصصی بودن آن مد نظر بوده است، بدین معنا که گاه محلی را صرفاً برای نقل و آموزش حدیث وقف می کردند؛ محمد بن حسنی از تجار و بازرگانان کامریه، مدرسه بزرگی در مصر ساخت و آن را دارالحدیث قرار داد. ۵۸

مسائل عمومی آموزشی

- نظارت بر مدارس: به حکم ضرورت، شخصیت های علمی فراوانی را می یابیم که علاوه بر تدریس در مدرسه ای مسئولیت ساماندهی امر آموزش آن را هم عهده دار بودند؛ یوسف بن یحیی که در صالحیه تدریس می کرد نظارت آن را هم بر عهده داشت. ۵۹

- فروتنی و زهد: اگر در محیط آموزشی، اخلاق انسانی و اسلامی حاکم نباشد نمی توان برای یافته های آن ارزشی قائل شد. ما در میان دانشمندان قرن هشتم ویژگی های اخلاقی بسیاری می بینیم، عبدالکریم بن عبدالنور فردی زیرک و متواضع و با شناخت عمیق و دوست دار دانشجویان بود. ۶۰

در تواضع و فروتنی می توان به این نکته اشاره کرد که گاه شاگرد و استاد از یکدیگر در علوم بهره می گرفتند؛ ذهبی در مورد عبدالکریم می گوید: او از من حدیث شنید و من از او. ۶۱

بی طمعی فرادهان در امر آموزش، حکایت از زهد و ورع آنان داشت؛ حسین بن محمد دائماً بر آموزش طلاب اشتغال داشت بدون این که چشم داشتی از آنان داشته باشد، حتی به آنان کمک می کرد و کتاب های نفیسی در اختیار آنان می نهاد. ۶۲

گاهی زهد در نپذیرفتن کارهای اجتماعی بروز می کرد؛ محمد بن یوسف وقتی به دمشق درآمد به علم و عبادت پرداخت و هیچ وظیفه ای نپذیرفت با این که برترین افراد زمانش بود. ۶۳

- لباس عالمان: دانشمندان مثل هر دوره ای لباس مخصوصی در اختیار داشتند که در جای جای کتاب الدرر الکامنه به آن اشاره شده است، مثلاً فقیهان لباس ویژه ای داشتند و گاه افراد از

۴۳. همان، ص ۲۸۳.
 ۴۴. همان، ص ۲۷۲.
 ۴۵. همان، ص ۱۹۵.
 ۴۶. همان، ص ۱۸۱.
 ۴۷. همان، ص ۱۵۰.
 ۴۸. همان، ص ۱۴۶.
 ۴۹. همان، ص ۱۴۶.
 ۵۰. همان، ص ۱۴۲.
 ۵۱. همان، ص ۱۲۲.
 ۵۲. ج ۱، ص ۴۷۴.
 ۵۳. همان، ص ۳۸۷.
 ۵۴. همان، ص ۳۵۹.
 ۵۵. همان، ص ۳۵۰.
 ۵۶. همان، ص ۲۹۵.
 ۵۷. همان، ص ۲۸۷.
 ۵۸. ج ۴، ص ۵۰.
 ۵۹. ج ۵، ص ۲۵۶.
 ۶۰. ج ۳، ص ۱۳.
 ۶۱. همان.
 ۶۲. ج ۲، ص ۱۵۶.
 ۶۳. ج ۵، ص ۶۳.
 ۶۴. ج ۲، ص ۱۴۸.
 ۶۵. همان، ص ۳۳۲.
 ۶۶. ج ۴، ص ۴۸.



موفق کواشی اجازه دریافت کرده بود) و قتی قضاوت مستنصریه به او پیشنهاد شد از پذیرش آن امتناع کرد. ۶۷

روش های تدریس

الف) سماع: سماع در اصطلاح کاربرد وسیعی دارد که به اشکال گوناگون قابل تصور است، اما گویا رایج ترین و پذیرفته ترین شکل سماع، آن بود که استاد خود «خارج از کتاب یا از بر درس را بر کلاس یا یک فرد می خواند». ۶۸ بدین طریق اطلاعات فراگیر با شنیدن سخنان علمی کتاب افزوده می شد. گاهی یک فرد کتاب های بسیار و بزرگی را سماع می کرد؛ یوسف بن زکی کتاب های قطوری مثل سنة، مسند، معجم الکبیر، تاریخ الخطیب و النسب زبیر و سنن کبیر را در شام و حرین و مصر و حلب و اسکندریه و دیگر جاها شنید. ۶۹ گاه افراد یک کتاب را سماع می کردند؛ محمد بن اسماعیل معجم این جمیع را از ابن القواس شنید، ۷۰ ابراهیم بن عبدالله از وادی آشی الموطأ را شنید، حسن بن یوسف در کودکی قرآن را حفظ نمود و از اسماعیل طبال سماع کرد. ۷۱

گاه سماع از کتاب خاصی نبود، بلکه به صورت عمومی بود، چنان که آورده اند حجتی بن موسی از برزالی و جزری حدیث شنید، ۷۲ ابوبکر بن یوسف مالک نیز از عرضی سماع حدیث کرد. ۷۳

ب) اجازه: اجازه روش دیگر آموزش است، بدین گونه که به شخص اجازه می دادند بخش معینی از کتاب یا دفتر حدیث را روایت کند. ۷۴ در کتاب الدرر الکامنه موارد فراوانی دیده می شود که دانشمندی از دیگری اجازه یافت؛ محمد بن اسماعیل از کرمانی و نووی و دیگران اجازه داشت ۷۵ و سبط السلفی به ابوبکر بن عبداللطیف (که از ابی الیسر و مسلم بن علان و دیگران سماع حدیث کرده بود) اجازه داد. ۷۶ چنان که مشاهده شد گاه یک فرد از چندین نفر اجازه می یافت؛ البته در کتاب به مورد اجازه اشاره نشده، ولی چنان که بیان گردید اجازه دهنده مورد خاصی را برای روایت تجویز می کند، نه به صورت عمومی و کلی.

پ) املا: املا روش مطمئن انتقال دانش است که دانشمندان آن را بهترین روش می دانند. املا در هر عصری شایع بوده است؛ عیسی بن داود برای کتاب الموجز خونخی و کتاب ارنشاد، شرحی به صورت املا ارائه کرد، ۷۷ بدین گونه که وی آن کتاب را شرح می کرد و فراگیران شرح های او را می نوشتند.

ت) رحله: رحله یا سفر علمی را شاید بتوان یک روش آموزشی دانست، گرچه در اصل شیوه ای برای دست یافتن به دانش بیشتر است. تأکید اسلام بر فراگیری دانش حتی در فرامرز محیط زندگی (اطلبوا العلم ولو بالصلین) از همان ابتدا مسلمانان را پس از بهره گیری از اساتید محلی به سوی دیگر دیار می کشاند؛ محمد بن مجد در بلبلک از تاج عبدالخالق و در دمشق از ابن مشرف و در

حلب از سنقر حدیث شنید ۷۸ و عبدالله بن محمد برای شنیدن حدیث به شام و مصر و عراق رفت تا به مقصودش رسید. ۷۹

کوچ علمی برای شنیدن حدیث به سن خاصی یا جوانی محدود نمی شد، بلکه گاه فردی در سن پیری به دیار دیگر می رفت؛ ابراهیم بن عمر بعد از شصت سالگی به بغداد سفر کرد و در آن جا از کمال بن وضاح، سماع حدیث کرد و مدتی در دمشق ساکن شد و کتاب هایی به نگارش درآورد. ۸۰

ث) خطابه: خطابه یک روش آموزش عمومی است و در اسلام جایگاه بلندی دارد، گویا این امر در جاهلیت نیز مورد توجه بوده است. پیامبر اسلام (ص) از طریق خطابه مسلمانان را به مسائل دینی و سیاسی و اجتماعی آشنا می کرد و بعدها نیز دانشمندان و سیاستمداران از این پایگاه مفید و کارساز بهره می گرفتند تا آن جا که به عنوان شغل رسمی در امر تبلیغ دین درآمد. در این دوره نیز دانشمندان بسیاری دیده می شوند که علاوه بر تدریس در مدارس و مساجد به خطابه نیز می پرداختند؛ محمد بن عبدالله را خطیب مدرسه الناصر کردند، ۸۱ محمد بن عبدالله به مدت یک سال متولی خطابه گردید، ۸۲ عمر بن عبدالرحمن نیز پس از تدریس در اشرفیه و اقبغاویه و فارقانیه متولی تدریس در جامع طولونی شد و خطابه جامع منجک را نیز بر عهده گرفت. ۸۳

ج) حفظ: روش دیگر آموزش حفظ است، دانش پژوهان در دوره های مختلف زندگی بدان روی می کردند و کتاب ها، روایات و قرآن را به خاطر می سپردند؛ محمد بن عبدالله کتاب التنبیه را حفظ کرد ۸۴ و محمد بن احمد کتاب نشاطبیه را. ۸۵ گاه افراد به گونه منظم روزانه مقداری از کتاب را حفظ

۶۷. ج ۲، ص ۳۵۸.

۶۸. نهاد آموزش اسلامی، ص ۱۰۳.

۶۹. ج ۵، ص ۲۳۳.

۷۰. ج ۴، ص ۱۲.

۷۱. ج ۲، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

۷۲. همان، ص ۸۷.

۷۳. ج ۱، ص ۵۰۳.

۷۴. نهاد آموزش، ص ۱۰۸.

۷۵. ج ۴، ص ۴.

۷۶. ج ۱، ص ۴۷۸.

۷۷. ج ۳، ص ۲۸۱.

۷۸. ج ۴، ص ۲۴۸.

۷۹. ج ۲، ص ۳۹۰.

۸۰. ج ۱، ص ۵۱ و ۵۲.

۸۱. ج ۴، ص ۱۱۴.

۸۲. ج ۳، ص ۲۴۵.

۸۳. همان، ص ۲۴۵.

۸۴. ج ۴، ص ۸۷.

۸۵. ج ۳، ص ۴۱۵.

درباره ابراهیم بن محمد می گوید که وی نزد پدرش فقه آموخت و عربی را فراگرفت و حدیث شنید و ... از قضایای شنیدنی وی این است که بین او و عمادالدین بن کثیر در تدریس مناظره ای پیش آمد، ابن کثیر به وی گفت: تو مرا به جهت اشعری بودنم دشمن می داری. ابراهیم بدو گفت: اگر از سر تا پایت هم مو (شعر) باشد باز مردم تو را به اشعری بودن نمی پذیرند، در حالی که استاد تو ابن تیمیه بود.^{۹۶}

علوم و کتاب های آموزشی

اگرچه فقه و احکام در قرن هشتم پیش از دیگر دانش ها به چشم می خورد، اما دیگر علوم نیز مورد توجه بوده است که جهت آگاهی به مواردی از آنها اشاره می شود:

الف) اصول عقاید و تفسیر: در زمینه اصول عقاید و تفسیر دانشمندانی تخصص داشتند، از جمله محمد بن عبدالرحیم در اصول دین کتابی مشهور به الفائق^{۹۷} نوشت.

اصول عقاید- به جهت تبعاتی که داشت- چندان مورد پژوهش دانشمندان واقع نمی گردید، اما به تفسیر بیشتر پرداخته می شد، علی بن یوسف در جامع طولونی تفسیر می گفت،^{۹۸} عبدالکریم بن عمر بعد از بهاء الدین بن عباس در منصوریه به این دانش اشتغال داشت^{۹۹} و ابراهیم بن احمد علاوه بر فقه و طب تفسیر هم می کرد.^{۱۰۰}

ب) فقه و فرائض: بیش از همه دانش ها فقه آموزی در بین پژوهندگان رایج بود؛ ضرورت انطباق اعمال و رفتار آدمی با سنت های دینی، افراد را به شناخت احکام مکلف می کرد و به همین علت، تخصص در احکام امری ضروری قلمداد می شد، لذا در طول تاریخ، فقه و فقها جایگاه بس مهم در جامعه اسلامی داشته اند؛ در این دوره نیز افراد بسیاری به فقه نظر داشتند که در مباحث پیشین به برخی از ایشان اشاره شد.

۸۶. ج ۱، ص ۸۸.

۸۷. همان، ص ۱۶۳.

۸۸. نهاد آموزش در اسلام، ص ۶۹.

۸۹. ج ۴، ص ۱۷۰.

۹۰. ج ۳، ص ۹۹.

۹۱. ج ۲، ص ۱۰۸.

۹۲. ج ۱، ص ۴۵.

۹۳. ج ۲، ص ۱۹۸.

۹۴. ج ۳، ص ۴۲۷.

۹۵. ج ۱، ص ۱۹۷.

۹۶. همان، ص ۶۰.

۹۷. ج ۴، ص ۱۳۲.

۹۸. ج ۳، ص ۲۱۶.

۹۹. همان، ص ۱۳.

۱۰۰. ج ۱، ص ۱۵.

می کردند؛ احمد بن ابراهیم روزی صد سطر از بر می کرد^{۸۶} و جالب این که بعضی اوقات بر اثر ممارست و پرکاری آن چنان قدرت حافظه می یافتند که با یک بار مطالعه مطلب را به خاطر می سپردند. از جمال الدین سروی در املی ذکر شده که از عجایب زمانه آن است که ابن تیمیه کتاب را یک بار مرور می کرد و آن کتاب به طور کامل در ذهنش نقش می بست و در تصنیفات خویش از آن به لفظ و معنا استفاده می کرد.^{۸۷}

سازمان های آموزشی

اگرچه سازمان های دیگری در اسلام برای آموزش وجود دارد، اما در این کتاب تنها به دو مورد پرداخته شده است: حلقه و مناظره.

- حلقه: سازمان آموزش اسلامی در دوران پیش از مدرسه معمولاً با عنوان شیوه حلقه مشخص و برجسته است. واژه حلقه یعنی دایره و مدور، ریشه اش به چگونگی نشستن بر می گردد یعنی گرداگرد و دایره ای؛^{۸۸} حلقه نحوه ای از نشستن دانش جویان بر گرد استاد است. محمد بن علی بعد از حلقه البرهان در حلقه اشتغال نزد رخامه می نشست.^{۸۹} چنان که ملاحظه می شود حلقه به نام کتابی که تدریس می شد مشهور گردیده است.

علی ابن ایوب در اسدییه و حلقه صاحب حمص به تدریس می پرداخت^{۹۰} و زکریا بن یوسف در جامع حمص حلقه ای مخصوص داشت،^{۹۱} ابراهیم نیز چنین بود،^{۹۲} رافع بن هجرس در حلقه نوری حاضر می شد.^{۹۳} در این موارد حلقه به اعتبار مدرس نام گرفته است. گاه حلقه ها را مسئولی بود، چنان که محمد بن احمد مسئول حلقه ای در جامع دمشق بود.^{۹۴}

- مناظره: مناظره صرفاً جنبه ارائه و ترویج آموزش دانش نبود، بلکه بسیار مواقع برای چشم و همچشمی میان دانشمندان تشکیل می شد و افرادی خود را در فن مناظره ورزیده می کردند تا بهتر بتوانند بر حریف غالب آیند. همین کارکرد مناظره بود که رهبران دینی دانشمندان را به دوری از آن دعوت می کردند و آن را کاری ناپسند می دانستند.

داستان های علمی

گاه قضایایی در زندگی علمی دانشمندان پیش می آید که مایه تأمل می تواند باشد، از آن جمله دو داستان گونه است که در کتاب الدرر آمده است:

یکی جریان جنونی است که در احمد بن عبدالله پدید آمد. وی به فقه بر اساس مذهب شافعی مشغول شد و بیست سال سماع حدیث کرد و از ابن الاناطی صحیح مسلم را شنید و ... تا این که انحراف مزاجی در او پدیدار گردید و در سال ۶۸۹ ادعا کرد خداوند را همیشه در خواب می بیند و این که شبانگاه به آسمان های هفتگانه تا «سدره المنتهی» سفر می کند سپس به عرش می رود، در حالی که جبرئیل با وی همراه است ...^{۹۵}

داستان دیگر، درگیری بین دو عالم است؛ ذهبی در معجم خود



پ) تاریخ و تاریخ نویسی نیز در این دوره به چشم می خورد، چه تاریخ عمومی و چه تاریخ موضوعی و زندگی نامه. عبدالله بن محمد تاریخی بزرگ برای فقهای حنفیه جمع آوری کرد.^{۱۱۱}

عبدالرزاق بن احمد که در نظم و زندگی نامه نویسی دستی توانمند داشت با ذهنی خلاق و قلمی سریع تاریخی نوشت^{۱۱۲} و اسماعیل بن عمر بن کثیر، تاریخ بزرگی جمع آوری کرد و آن را البدایة والنهایة نامید و در طبقات شافعیه نیز کتابی دارد^{۱۱۳} و بیبرس المنصوری تاریخ مشهوری در ۲۵ مجلد داشته است.^{۱۱۴} (ت) دیگر علوم: آموزش علم طب، منطق، هندسه، فلسفه، موسیقی، نجوم و کیمیا نیز در این عصر کمابیش به چشم می خورد و گاه افرادی در همه این دانش ها مهارت داشتند. محمد بن احمد، فنون قدیمه از منطق، طب، هندسه و موسیقی را می شناخت.^{۱۱۵} محمد بن ابراهیم ابتدا در کیمیا سپس در طب، حکمت و نجوم مهارت یافت.^{۱۱۶} عبدالله بن محمد نیز در معقولات، حساب و طب تخصص یافت حتی ریاست طب در بغداد را متولی شد.^{۱۱۷} علوم قرائت، ادب، اصول فقه، نحو و لغت نیز در این دوره مورد توجه بوده است. در مورد عثمان بن علی آمده است که در فنون گوناگون مهارت داشت به نحوی که هر کتابی را در هر علمی از او می خواستند تدریس می کرد.^{۱۱۸}

کارهای خدمات علمی

دانشمندان در قرن هشتم مانند هر دوره دیگر به کارهای خدماتی علمی می پرداختند که در ترویج و گسترش دانش نقش بسزایی داشته اند، گرچه بعضی از کارها ممکن بود افراد را در نهایت به سطحی نگری، سستی و ضعف وادارد، ولی به هر حال کاری علمی به شمار می آید.

الف) نسخه برداری: برای بقا و همگانی کردن یک کتاب، نشر آن ضروری است؛ به همین جهت نسخه برداری یک کار علمی آموزشی تلقی می شود. احمد بن محمد در مسجدی به انزوا نشست و در آن جا از کتاب های متعددی نسخه برداشت، خود می گوید: نزدیک به صد کتاب را نسخه برداری کردم،^{۱۱۹} این شمار غیر از کتاب هایی بود که به صورت ناقص از آنها نسخه برداری کرد. اسحاق بن ابی بکر با خط خویش اجزای بسیاری را نسخه برداری کرد. ذهبی در معجم خود می نویسد که وی کتاب های زیادی را در کودکی استنساخ کرد.^{۱۱۰}

ب) معجم نویسی، مختصر نویسی و قصه نویسی: جمع آوری اطلاعات گسترده در مجموعه های علمی از کارهای ارزنده هر زمان است؛ عبدالمؤمن بن خلف معجم شیوخ خود را در چهار جلد جمع آوری کرد،^{۱۱۱} علی ابن عثمان کتاب های بسیاری نگاشت که از آن جمله مختصر کردن کتاب تفسیر طبری است،^{۱۱۲} محمد بن غالب در عادلیه به نگارش قصه اشتغال

داشت و همیشه قصه می نوشت.^{۱۱۳}

پ) شرح نویسی: از دیگر کارهای علمی این دوره شرح نویسی است، البته این نوع کار چنان که اشاره شد گاه جنبه منفی پیدا می کند، چرا که دانش آموختگان را به سطحی نگری و کارهای صوری و بی بنیاد می کشاند، اما چون بعضی از کتاب ها به راستی شرح و تفسیری می طلبد در خور ذکر و ارزشمند است؛ علی بن منصور (که فقیهی دانشمند بود) کتاب المغنی در اصول فقه را شرح کرد،^{۱۱۴} حسن بن قاسم کتاب الفقیه ابن مالک و التسهیل و دیگر کتاب ها را^{۱۱۵} و اسحاق بن علی کتاب الهدایه در فقه را شرح کردند.^{۱۱۶}

گاه افراد نوشته های خویش را خود شرح می کردند؛ جلال بن احمد منظومه ای در فقه تصنیف کرد و خود آن را در چهار جلد شرح کرد، وی کتاب الشارق، المنار و التلخیص را نیز شرح کرد.^{۱۱۷}

ت) رده نویسی: بر خوردهای علمی میان دانشمندان در ابعاد گوناگون علمی، سیاسی، دینی و اخلاقی همیشه وجود داشته که موجب تکامل و تعامل اندیشه های علمی می شده است؛ از آن میان رده نویسی جایگاه ویژه ای یافته و در هر دوره ای می توان به ویژه در مباحث عقیدتی و مذهبی آن را جستجو کرد.

حسین بن یوسف که فردی حکیم و فیلسوف شیعی است در فقه امامیه کتابی نگاشت و نیز کتابی در امامت دارد که این تیمیه کتاب مشهور الرد علی الرافضی را در رد آن نوشته است.^{۱۱۸}

با این مختصر چهره علمی و فرهنگی قرن هشتم اندکی آشکار می گردد هر چند ناگفته های بسیاری است که یا در کتاب الدرر الکامنه نیامده یا از دید این نوشتار مغفول مانده است، اما آنچه عرضه گردید شمایی هر چند کم رنگ از وضعیت علمی آن عصر است.



۱۰۱. همان، ص ۳۸۷.

۱۰۲. ج ۲، ص ۴۳.

۱۰۳. ج ۱، ص ۳۹۹ و ۴۰۰.

۱۰۴. ج ۲، ص ۴۳.

۱۰۵. ج ۳، ص ۴۶۴.

۱۰۶. ج ۳، ص ۳۷۴.

۱۰۷. ج ۱، ص ۴۰۰.

۱۰۸. ج ۲، ص ۵۸.

۱۰۹. ج ۱، ص ۳۱۰ و ۳۱۱.

۱۱۰. همان، ص ۳۷۹ و ۳۸۰.

۱۱۱. ج ۳، ص ۳۱-۳۰.

۱۱۲. همان، ص ۱۵۵.

۱۱۳. ج ۴، ص ۱۳۷.

۱۱۴. ج ۳، ص ۲۱۰.

۱۱۵. ج ۲، ص ۱۱۶.

۱۱۶. ج ۱، ص ۳۶۳.

۱۱۷. ج ۲، ص ۸۲.

۱۱۸. همان، ص ۱۶۱.